

کدام تفسیر علمی؟

درباب امکان و امتناع تفسیر علمی قرآن

که قرآن، حاوی اطلاعات یا معرفت علمی است؛ «علمی» به مفهومی که بیشتر در حوزه علوم تجربی به کار گرفته می‌شود. نظیر محتوایی این آثار از اظهاراتی کلی درباره طبیعت و امکان و گستره تفسیر علمی تا ارائه برداشتهایی قرآنی از موضوعات خاص علمی را شامل می‌شود.^(۱)

در تایید تفسیر علمی قرآن

چون به لحاظ تاریخی، تفسیر علمی حوزه عمل مشخصی ندارد، گویا نسبت به طرحی که در افکنده، این تردید مطرح است که چنین تفسیری، تایید سنت را به همراه ندارد. در برابر چنین تردیدی، پاسخی در ۴ بخش می‌توان ارائه داد.

۱- چنان‌که در بالا اشاره رفت، وجوه تفسیر علمی چندین هم در دوره کهن اسلامی غیر قابل اثبات نیست.

۲- تکوین دانش در گرو پاسخ به نیازها؛ واقعی و عینی است؛ از باب نمونه، تفسیر کلامی، در مواجهه با احساس نیاز دست‌به‌گریبان شدن با مسائل خطیر الهیاتی پدید آمد. امروزه، به نظر می‌رسد که چیرگی علم و جهان‌بینی علمی به پشتیبانی گسترش تفسیر علمی در آمده و حتی آن ضروری ساخته است.

۳- قرآن خود را کتاب هدایت (هدی) خوانده و منطقی است که تاکید کنیم عبار «قرآن به منزله هدایت است»، خصیبه ذاتی متن مقدس اسلامی را، آن‌طور که باید و شاید، شرح می‌دهد. می‌توان گفت هدایت قرآن را به انواع خاصی از هدای

محدود ساخت اما معقول‌تر آن است قرآن همه انواع هدایت، از جمله هدای علمی را، شامل می‌شود. به تحقیق، در نقد گرفتن قرآن، مثلا به منزله منبعی برای فقه تنها یکی از چندین برداشت ممکن از قرآن را بازمی‌نمایاند و تفسیر علمی هم استنباط ممکن و البته معتبر دیگری را.^(۲)

۴- در تعدادی از آیات، قرآن توجهات به پدیده‌های گوناگون طبیعی جلب می‌کند. قرآن به نظم و ترتیب، توازن و نظامی و ویژگی کائنات است، به ارتباط همای میان بخش‌های مختلف طبیعت و به

پیش‌بینی‌پذیری پدیده‌های طبیعی عا اشاره دارد (قرآن، ۱۲، رحمان، ۷-۱۵، ملة ۳). پارهای از اوقات، قرآن جزئیات خاصی اظهار می‌دارد؛ همچون وقتی که از مراد گوناگونی که چنین پشت سر می‌گذارد، می‌کند (حج، ۵، مؤمنون، ۱۴-۱۲، غا؛

۶۷). بر همین سیاق است، مفهوم قرآن «زوجان» (پاسین، ۳۶ و جاهای دیگر) از مشخصه بخش اعظم هستی - یعنی ا، اصل که جنس‌های مخالف، یکدیگر تکمیل می‌کنند - سخن به میان می‌آورد. در باب موضوع مورد بحث ما، شواهد قرآن، فراوانی، شامل گزاره‌های تفصیلی و اجمال وجود دارد و حکایت از آن می‌کند که قرآن راه تفسیر علمی را کاملاً باز گذاشته است.

دلایلی از این دست، مؤیدات تفسیر علم قرآن را معقول و موجه می‌نمایاند. آنچه غزالی و دیگران در دوران کهن در مقیاس کوچک به آن مبادرت می‌ورزیدند، روزگار کنونی در مقیاسی بزرگ‌تر به ا پرداخته می‌شود. به عنوان نمونه، طنطاو جوهری (۱۳۵۹ قمری) - عالم مصری -

تفسیر قرآن خود^(۳)، از این سخن می‌گوید که می‌توان نشان داد در متن مقدس اسلامی به جملگی یافته‌های علمی اشتراک یافته است. در همین اواخر، مورس بوکا (Maurice Bucaille)، جراح نومسلم

مستخبر میر

شماری از نویسندگان معاصر مسلمان چنین می‌اندیشند که قرآن، حاوی اطلاعات یا معرفت علمی است؛ بنابراین از امکان آنچه تفسیر علمی قرآن خوانده می‌شود، سخن می‌گویند. این مقاله به طرح و بررسی دیدگاه‌هایی می‌پردازد که در موافقت و مخالفت با تفسیر علمی، طرح شده است. عمده نتیجه حاصل آنکه، گرچه در حال حاضر مؤیدات چنین تفسیری کم‌وبیش ضعیف است اما این امکان هست که در سنت فراگیر اسلامی، تفسیر علمی درخور اعتمادی پدید آید؛ به شرط آنکه مبنای آن به درستی تثبیت شود.



مقدمه

به لحاظ تاریخی، رهیافت‌های متعددی در حوزه تفسیر وجود دارد که می‌توان گفت به خوبی در این عرصه نهادینه شده است. تفسیر روایی، روایت را به منزله دستمایه کار خود اختیار کرده است؛ تفسیر کلامی، بر موضوعات الهیاتی متمرکز است؛ تفسیر ققهی، با مضامین شرعی سروکار دارد؛ تفسیر نحوی، مسائل متعلق به دستور زبان را به بحث می‌گذارد؛ و تفسیر ادبی، به موضوع زبان و اسلوب نگارش می‌پردازد. اگرچه در سنت کهن اسلامی می‌توان عنوان علمی را به گرایش‌هایی مشخص اطلاق کرد و از دانشمندان مسلمان برجسته‌ای مانند ابوحامد غزالی (۵۰۴ قمری)، فخرالدین رازی (۶۰۵ قمری) و جلال‌الدین سیوطی (۹۱۰ قمری)، به عنوان حامیان اندیشه تفسیر علمی قرآن نام برد اما مسلماً تفسیر علمی از منظر تاریخی، حوزه کاملاً نهادینه شده‌ای نیست؛ تنها در دوران حاضر است که تلاش نسبتاً مستمری صورت پذیرفته تا آن را به منزله شاخه علمی مستقلی، هم‌طرز با سایر گونه‌های تفسیر، پابرجا سازد. انبوهی از آثار به چندین زبان انتشار یافته و همچنان انتشار می‌یابد تا ثابت کند



کتابخانه

شیخ محمد مهدی، نقل به پر دار تفسیر علمی قرآن

فرانسوی - که با کتاب پرفروش‌اش، *The Bible, the Qur'an and Science*، زبانزد خاص و عام شده،^{۱۲} بر این باور است که قرآن، برخلاف تورات و انجیل، معرفت علمی تام و تمامی را شامل است. نه تنها دانشمندان بلکه سازمان‌های بزرگ حتی دولت‌ها نیز نسبت به مطالعه قرآن، به عنوان کتابی که حاوی اطلاعات و بینش علمی است، تمایل نشان داده‌اند.

در نتیجه، در چندین کشور اسلامی، همایش‌ها و میزگردهای ویژه‌ای در باب قرآن و علم برگزار شده که در آنها مقالات مربوط به جنبه‌های گونه‌گون موضوع، قرائت شده است. نتیجه اساسی به‌دست‌آمده در این گردهمایی‌ها، همان‌طور که در نگاه‌شده‌های مسلمانان راجع به موضوع نیز آمده، آن است که میان علم و قرآن هماهنگی کاملی برقرار است.

در رد تفسیر علمی

استدلال متداول در رد تفسیر علمی آن است که نشانه‌های دال بر آنکه قرآن کتابی علمی باشد، در دست نیست. محمدحسین ذهبی، با الهام از نقد ابواسحاق شاطبی (۷۶۰ قمری) بر تفسیر علمی، چنین اظهار می‌دارد که قرآن برای آن نازل نشده که در قالب چکیده دانش پزشکی، نجوم، هندسه، شیمی یا غیب‌گویی به کار آید بلکه برای هدایت خلق فرو فرستاده شده تا نوع بشر را از ظلمت به سوی نور رهنمون سازد.^{۱۳} آیات قرآن که به کثرت در تائید تفسیر علمی مورد استناد قرار می‌گیرد، آیه ۲۸ سوره هود است: «ما فزنا فی الکتب من شیء»؛ ما در این کتاب از هیچ چیزی فروگذار نکرده‌ایم. واژه قرط در این آیه دقیقاً به معنی «هی توچی کردن» از قلم انداختن و به حساب نیاوردن است. اما ذهبی قائل است که باور نباید این گونه تفسیر کرد که قرآن شامل جزئیات همه انواع علوم است (آنچه خوی کلّ العلوم جمله تفصیلاً) بلکه تفسیرش فقط آن است که قرآن، اصول کلی (الاصول العامه) مطالبی را شامل می‌شود که انسان‌ها بدون شک نیاز دارند، بدانند و عمل کنند تا به وسیله آن به کمال مادی و معنوی نایل آیند. ذهبی می‌افزاید که آیه با بحث و گفت‌وگو را برای انسان‌ها باز گذاشته است تا به وقت مقتضی، جزئیات رشته‌های علمی مختلف فهمیده و گشوده شود.^{۱۴} و اما آیاتی که درباره پدیده‌های طبیعی و وجودی است؛ مقصود از این آیات، پرورش و تقویت استعدادهای فکری و ادراکی انسانی است تا از آن پدیده‌ها درس‌های مفید اخلاقی گرفته شود.^{۱۵}

مفهوم تفسیر علمی از این حیث نیز در معرض خطر است که علم، دگرگونی‌پذیر است و بدین سبب تفسیر قرآن در پرتو علم، کاری است نادرست؛ زیرا، نه تنها یافته‌های علمی بلکه انواع علوم نیز ممکن است که روزی منسوخ شود. مروری بر نوشته‌هایی که از رد تائید تفسیر علمی برآمده، نشان می‌دهد که این آثار محتاطانه از ذکر یافته‌های علمی - که به فرض، ۱۰۰ سال پیش، ممکن بوده در توضیح برخی آیات نقل شده باشد و امروزه روز منسوخ شده است - پرهیز می‌کند و این پرسش به ذهن متبادر می‌شود که آیا دریافت‌های

علمی این عصر در تفسیر علمی قرآن ۱۰۰ سال پس از این، قابل ذکر خواهد بود؟ تفسیرهای فعلی که به نام تفسیر علمی انجام گرفته، چندان قابل اعتماد هم نیست. نخست آنکه، دعناوی برداشته‌شده در باب گستره تفسیر علمی کم‌وبیش اقرار می‌کند که نگاه اجمالی به فهرست کتاب *Qur'anic Sciences* اثر افضل الرحمن، نشان می‌دهد که به زعم مؤلف، قرآن به عمده علوم طبیعی و اجتماعی که مشمول برنامه آموزشی روز دانشگاه‌هاست، پرداخته است؛ نجوم، فیزیک، شیمی، گیاه‌شناسی، جانورشناسی، زمین‌شناسی، جغرافیا، مردم‌شناسی، جامعه‌شناسی، اقتصاد و روان‌شناسی، مثلاً، افضل الرحمن اظهار می‌دارد که شاید آیاتی مانند اشترارح (۱۲۳) در بی‌ریزی «جراحی پزشکی و اطلاعات آناتومیک در مراحل نخستین تمدن اسلامی» نقش داشته است و آیات مثل آیه ۲۲ سوره قاف، «ای بسا، پژوهش در دانش چشم‌پزشکی را در میان دانشمندان مسلمان به راه انداخته باشد»^{۱۶}.

دوم آنکه، تفسیر آیات به اصطلاح «علمی» اصلاً رضایت‌بخش نیست. یکی از آیه‌هایی که بیش از همه در اثبات تفسیر علمی مورد اشاره قرار گرفته، آیه ۳۰ سوره انبیاء است: «وَأولم یز الذین کفروا أنّ السماوات والأرض کانتا رتقا ففتنناهما وجعلنا من الماء کل شیء حی»؛ «آفاقان زمین و آسمان‌ها و زمین به هم بسته بود، ما آن دو را بشکافتیم و از آب هر چیزی را زنده گردانیدیم؟ پس چرا به خداوندگار ایمان نمی‌آورند؟ از آیه برای اثبات این نکته استفاده می‌شود که قرآن پیش از این، خبر از نظریه «انفجار بزرگ» (the Big Bang theory) داده است؛ هر چند که ساختار آیه، به‌سختی چنین تفسیری را برمی‌تابد. همان‌طور که همین احسان اصلاحی در کتاب تفسیر قرآنش بیان می‌دارد، این آیه، همراه با آیات پیش و پس از خود، در کار اثبات توحید

و معاد است. به باور اصلاحی، آیه توجهات را به این واقعیت - که عموماً مشهود اعراب مخاطب قرآن بود - جلب می‌کند که در دست همان هنگام که آسمان‌ها و زمین به هم برآمده است (یعنی نه بارانی از آسمان‌ها می‌بارد و نه هیچ گیاهی از زمین می‌روید) به‌ناگهان مشاهده می‌شود که آسمان‌ها گشوده می‌شود و باران‌های سیل‌آسا فرو می‌ریزد و زمین - که تاکنون مرده بود - به وسیله آب باران جان دوباره می‌یابد و پرده از گنجینه‌های گیاهی خود بر می‌گیرد. این پدیده، سراسر شهادی محکم بر امکان وقوع جهان پس از مرگ است؛ آنچه تا دیروز مرده بود، از امروز زنده می‌شود. وانگهی، تشریک مساعی آسمان و زمین در پیدایش حیات گیاهی، شهادی است بر اینکه همان خداوند بر آسمان‌ها و زمین حکم می‌راند.^{۱۷}

سوم آنکه، باید به یاد داشت که تلاش برای نشان دادن سازگاری میان متن مقدس و علم از سوی عالمان سایر ادیان، به‌ویژه در مسیحیت نیز صورت گرفته است. نویسندگان مسیحی آثار پرشماری خلق کرده‌اند که در آنها کوشیده‌اند نشان دهند که دانش جدید موه‌مو عهدین را مورد تائید قرار می‌دهد. دور از انتظار نیست که نویسندگان مسیحی، تلاش نویسندگان مسلمان را در اثبات مدعای تطبیق قرآن با علم به نقد گرفته‌اند. بر این اساس،

ویلیام کمپبل (William Campbell)، در کتابش با عنوان *The Qur'an and Science "In the Light of History"* داده‌هایی را که از سوی مورس بوکای ارائه شده، کاملاً دیگرگونه به تفسیر می‌کند و به نتایجی دست می‌یابد که عهدین را تائید می‌کند و راستی قرآن را در معرض شک و تردید قرار می‌دهد. شایسته است که مطالعه‌های تطبیقی در باب روش‌هایی که نویسندگان مسیحی و مسلمان به کار بستند تا به ناچار داده‌های علمی را در خدمت دینشان در آورند، صورت پذیرد. با وجود این، امکان چنین تفسیرهای متنوعی از داده‌های همسان، دست‌کم، تردیدهایی را نسبت به اعتبار کارهایی که برای همسازي متن مقدس و علم صورت می‌گیرد، برمی‌انگیزد.

واقعیت در خور توجه درباره تفسیر علمی آن است که بسیاری از مدافعان‌اش در مقام قرآن‌پژوه از شایستگی‌های لازم بی‌بهره‌اند. ایشان معمولاً به خاطر این «بی‌بهره‌اند» غرر خواهی نمی‌کنند و گویی می‌اندیشند که مهم‌ترین شرط لازم برای خلق چنین تفسیری، قدری آگاهی از کشفیات علمی است و دیگر، توانایی بر آنکه به نحوی این یافته‌ها را با پارهای از متن قرآن پیوند داده یا به بیان دقیق‌تر، از آن «استنتاج» کنند. واقعیت جالب توجه دیگر در باب تفسیر علمی آن است که این

کارها غالباً از حمایت‌های رسمی برخوردار است. این هر دو واقعیت در همایش‌ها و میزگردهایی که حمایت مالی دول جهان اسلام را داراست، نمود می‌یابد. در این نشست‌ها - که غالباً سران دولت یا وزرای امور دینی ریاست آنها را بر عهده دارند - مقالات «عالمانه» از سوی کارمندان دولت و مقاماتی ارائه می‌شود که زندگی متفاوت با زندگی سراسر سلمی را که از راه دانش پژوهی گذشته باشد، تجربه کرده‌اند. این رویدادها شبیه سیلاب‌های برق‌آسای است که در بیابان روان می‌شود؛ نه به سنت پایداری می‌انجامد و نه به ساخت آن کمک می‌کند.

نقد و بررسی

آنچه ذکر شد، از تردید من نسبت به امکان تفسیر علمی قرآن حکایت دارد. با وجود این، به‌رغم تردیدهایی، گمان نمی‌برم که چنین تفسیری اساساً ناممکن باشد. این را به ۳ دلیل می‌گویم. همان‌طور که در بالا خاطر نشان شد، آیات فراوانی از قرآن به پدیده‌هایی اشاره می‌کند که به‌ظاهر زمینه تفسیر «علمی» را دارد. همان‌گونه که یک فقیه به هنگام خواندن قرآن، احتمالاً توجه خود را بیشتر به آیات الاحکام معطوف می‌دارد و دلالت‌های آنها را استخراج می‌کند، از یک زیست‌شناس هم می‌توان انتظار داشت که به هنگام خواندن قرآن، بیشتر به آیاتی علاقه نشان دهد و آنها را عمیق‌تر مطالعه کند که مثلاً، از رشد جنین در رحم سخن می‌گوید. به دیگر سخن، دل مشغولی فقیه، امتیازی بر دغدغه‌های زیست‌شناس ندارد. تطبیق دیدگاهی زبان‌شناختی، کاملاً شدنی است که یک واژه، عبارت یا سخن بیش از یک لایه معنایی داشته باشد؛ آن‌چنان که لایه‌ای برای مخاطبی در

دوره‌ای مفهوم دارد و لایه دیگر، بدون نفی مفهوم نخستین، برای مخاطبی در دوره بعد معنی‌دار می‌شود؛ مثلاً، واژه سنج (به معنی شنا کردن، شناور شدن) در آیه‌ای مانند آیه ۲۳ سوره انبیاء: «وَهُوَ الَّذی خَلق اللیل والنهار و الشمس و القمر کل فی فاک بسجون» و او آن کسی است که شب و روز و مهر و ماه را بیافرید. هر یک در متداری شناور است». کلمه بسجون در این آیه، در ک درست اعراب معاصر با زمان صدور آیه را به نمایش می‌گذارد که پدیده‌های طبیعی را با چشم نامساح مشاهده می‌کردند؛ این واژه به لحاظ یافته‌های علمی امروزی نیز برای ما معنی‌دار است.

شاید تصور عملی نبودن تفسیر علمی چندان دخلی به محدودیت‌های ذاتی این پروژه نداشته بلکه ناشی از این حقیقت باشد که تاکنون هیچ تفسیر علمی معتبری از قرآن ارائه نشده است؛ در حالی که دلیلی هم در دست نیست که نتوان چنین تفسیری را در آینده ارائه داد. به هر حال، چندین قرن به درازا کشید تا تصوف با جریان به اصطلاح غالب اسلام در آمیزد. ای بسا، تفسیر علمی نیز باید همچون تصوف، دندان بر جگر نهد تا غزالی‌اش از راه سر رسد؛ شاید تفسیر علمی، سرانجام خود را به عنوان حقیقتی در میان عموم نهادینه سازد و کسانی که می‌کوشند تا ناممکن بودنش را ثابت کنند، خود را در همان مقام پریشک داستان *Zadig* ولتر ببینند که قادر نبود تا دمل چشم قهرمان داستان را درمان کند، اما کتابی نگاهت تا بگوید دملی را که خود بعداً التیام خواهد یافت، نباید درمان کرد.

مایلم که بر سبیل نتیجه‌گیری، ملاحظاتی را بیان کنم. ۱ - به نظر می‌رسد که دفاع از تفسیر علمی به ۲ انگیزه اصلی صورت می‌گیرد؛ انگیزه نخست - که جنبه علمی دارد - تمایل به اثبات آن است که هیچ تعارضی میان قرآن و کشفیات علمی وجود ندارد. دومین انگیزه جنبه ایجابی دارد و تمایل به اثبات آن چیزی است که اعجاز علمی قرآن خواننده می‌شود؛ یعنی، گرایش به اثبات این نکته - که وجود اطلاعات علمی قابل اثبات در قرآن محرز می‌سازد - که قرآن، کلام خداوند است؛ چرا که چنین کتابی تنها می‌تواند از منبعی الهی سرچشمه گرفته باشد. البته این هر دو انگیزه ۲ روی یک سکه است.

مایلم تا در باب هر یک سخنی بگویم. پروژه اثبات سازگاری (موافقت) میان کلام الهی و یافته‌های علمی، بنا بر تعریف، خصلت تدافعی دارد. اندیشمندان مسلمان برای نخستین بار در دوره عباسی، درگیر تجربه‌های مشابه شدند؛ آن هنگام که احساس کردند باید اندیشه یونانی را با دین اسلام وفق دهند. عرصه بحث در آن روزگار، علم کلام بود و امروزه، علم تجربی؛ اما سرشت کار اساساً همان است. چالشی که علم جدید در ابتدا در برابر مسیحیت برانگیخت، اکنون در برابر همه ادیان - با بسیاری از اندیشه‌های دینی - برپاست. مسلمانان، چه سرشست این چالش را به درستی درک کنند چه نکنند، طبیعتاً فشار آن احساس می‌کنند و تعدادی از ایشان گمان می‌برند که برای دفاع از اسلام، کافی است ثابت شود هیچ تعارضی میان قرآن و علم نیست یا از این فراتر، ثابت شود که قرآن پیش‌تر از علم جدید خبر داده است.

و اما اعجاز علمی، تردید دارم که بتوان تلاش‌های صورت گرفته پرسیا به

کرمی تشکستن آن را از اساس تاجرت
قدمت کرد موضوع اعجاز قرآن، نسل های
مختلف دانشمندان مسلمان را محور خود
ساخته و منجر به تولید آثار فراوانی در این
حوزه شده است اما گمان می کنم که تعدی
قرآن مبنی بر اینکه آنتی که در خاستگاه
الهی این کتاب شک دارند باید مانند آن را
بیاورند متوجه مخاطبان نخستین قرآن
یعنی اصحاب بی ایمان، بوده است و ناتوانی
ایشان از آوردن مانند آن، با اعجاز را چنان
برای همیشه بسته است که دیگر هیچ نیازی
نیست تا در اصرار بعد بازگشوده شود.
دیدگاهی که بیان می دارد دانش همواره
مؤید قرآن است با موضعی که در این مقاله
گرفته شده - یعنی آنکه قرآن را نمی توان
در گرو علمی که تغییر پذیر است، قرار داد -
نقی نمی شود.

۲- شگفت انگیز است که در سده های
نخستین - که شاهد فعالیت علمی جدی
مسلمانان بوده - عمده تفاسیر قرآن، در کل،
خالی از رجاعات علمی است؛ حال آنکه در
این دوره و زمانه که فعالیت علمی مسلمانان
روی به ضعف نهاده، از قرار معلوم بسیاری
از مسلمانان، علم را پشتیبانی، فرآورده تمدن
اسلام یافته اند امروزه، دقتش جدید نقطه
انتکای تفسیر علمی است که صرف نظر از
تبار و تاریخ پیدایشش، فرآورده تمدن
غرب است^(۱). این مسئله مهمی است؛ خواه
علم بی ارزش باشد و خواه پر ارزش. دلایل
محکمی در تایید این باور در دست است که
فرهنگ علمی، به لحاظ نظری و عملی، با
بافت تمدنی که آن را پدید آورده، پیوندی
ناگسنتی دارد. علم، پدیده های انضمامی
یا ناشناخته نیست؛ علم، بر مجموعه های
از پیش نگارها استوار است که اساس و
بنیادی اجتماعی و فرهنگی دارد؛ علم، خلق
و خوبی دارد و هویتی^(۲). تصور می کنم که
تفسیر علمی - در شکل کنونی اش - در صدد
است که علم غربی را به نام اسلام تمهید
دهد به دیگر سخن، تفسیر علمی فاقد
اصالت خاستگاه است. منظور از اصالت
خاستگاه، بومی ساختن انگیزه، دور نما
و ساختار تفسیر علمی است. بخش اعظم
تفسیر علمی قرآن در این تعریف نمی گنجد.

۳- هر عقیدهای که راجع به داده های
بهداشت علمی قرآن بیان شده است، باید
با دیگر دیدگاهها درجرب سایر داده های
قرآن، مثلا اطلاعات تاریخی، همخوانی
داشته باشد سوره سیم قرآن - به نام روم
- پیشگویی مشهوری دارد که به حقیقت
پیوسته و از این قرار است: «رومیان که
مغلوب پارسیان شده بودند، به زودی بر آنان
غالب خواهند شد». اما این حقیقت که قرآن
پیشگویی خاصی کرده که درست از آب
درآمده، لزوما بر این دلالت ندارد که قرآن
همه پیشامدهای آینده را در بر دارد. کسی
ادعا ندارد که قرآن به تصرف اسپانیا به دست
طارق بن زیاد در سال ۹۱ قمری، به پیروزی
صلاح الدین ایوبی بر صلیبیان در حطین به
سال ۵۸۳ قمری، یا به انقلاب سال ۱۳۵۷
شمسی در ایران اشاره کرده است؛ با این
همه، اگر قرآن بنا بر قول رایج، علم الاولین
و آخرین را شامل باشد، پس نباید جایگاه
تاریخ در قرآن کمتر از علم باشد. اگر
نمی توان ادعا کرد که قرآن گنجینه همه
رویدادهایی است که در تاریخ رخ خواهد
داد، این ادعا را نیز نمی توان داشت که قرآن،
گنجینه جملگی اختراعات و اکتشافاتی
است که پدیدار خواهد شد.

۴- متعاقب قاعدهای که در بالا ابراز شده،

مبنی بر اینکه دیدگاه ما نسبت به آیات
به اصطلاح علمی قرآن باید با دیدگاهمان
در باب آیات غیر علمی آن هماهنگ باشد،
بحق می توان گفت که قرآن مخاطبان خود
را به مطالعه علمی طبیعت ترغیب کرده
است. گو اینکه قرآن به معنی دقیق کلمه،
کتاب تاریخ نیست، با این حال می توان
گفت که به مطالعه تاریخ فراخوانده است.
در باب فقه و موضوعات دیگر نیز می توان
چنین سخنی گفت. قرآن نه تنها به
بیان احکام یا نقل حکایات تاریخی
می پردازد بلکه انگیزه نیز می بخشد. قرآن
در روح مسلمانان نخستین، بصیرت و
انگیزه های دید که سنت فکری ممتازی را
پی نهادند. در پایه گذاری آن سنت، محیط
اطراف نیز که جریان ها و نهضت های
فکری غالب وقت را شامل می شد، تهییج
مسلمانان را سبب می آمد. به نظر من
هیچ عیبی ندارد که مسلمانان، امروزه نیز
پذیرای تهییج مشابهی از سوی محیط
فکری جدید شوند که یکی از مؤلفه های
مهم آن، صور علم است. سفارش های قرآن
به تأمل در آیات خداوند که در همه جا
وجود دارد (بقره: ۱۶۴ یونس: ۱۰۱ و ۱۰۲؛
عنکبوت: ۲۰؛ جاثیه: ۵-۳؛ و آیات دیگری
از قرآن)، تاثیر خود را از دست نداده است.
باید اعتراف کرد که مسلمانان نیازمند آن
هستند که فراخوان قرآن را مبنی بر مطالعه
زرف در طبیعت پاسخ گویند. اما آنان باید
مطمئن شوند که به قدر کفایت، آماده این
پاسخگویی شده اند. این آمادگی متضمن
آن است که مسلمانان در کار سنت علمی
دیرین و ارزشمند اسلامی کارگشته شوند
بیاورند که آن را بزرگ دارند و بکشند که
از درون آن سنت، افق های تازه ای از علم و
معرفت بگشایند^(۳). اگر پروژه تفسیر علمی
نتواند مدرکی دال بر اصالت خاستگاه
خود ارائه کند، حقیقتا در سنت اسلامی
قابل پیاده سازی نخواهد بود.

بوشتر حاضر ترجمه های است از مقاله های با
عنوان: «Scientific exegesis of the Qur'an - a viable project» که در شماره اول (Summer ۲۰۰۴) از مجله دوم مجله «Islam & Science» (Journal of Islamic Perspectives on Center) Science، وابسته به مرکز اسلام و علوم (Center for Islam and Science (CIS) واقع در کاتانیا منتشر شده است. نشانی اینترنتی مؤسسه از این قرار است: www.cis-ca.org (مترجم) پی نوشت ها:

۱- تعدادی از این آثار عبارت است از:
- حسن حامد عطیه، «خلق السموات و الارض فی سه
ایام» فی المسلم و القرآن (تونس: نشر و توزیع مؤسسه
عبدالکریم بن عبداللّه، ۱۹۹۲ میلادی).
- Mohammed Gamal El Din El-Fandy, -
Why I am a Believer, trans. from the
Arabic by Taha Omar and revised by
M. G. El-Fandy (Cairo: The Supreme
Council for Islamic Affairs, n.d.).
- محمد منصور خشیبانی، القرآن الکریم و العلم
الحديث (قاهره: الهیئه المصریه للعلمه للکتاب، ۱۹۹۱
میلادی).
- موسی الخطیب، من دلائل الاعجاز العلمی فی القرآن
و السنة النبویه (قاهره: مؤسسه التلیخ العربی للطب، دو
التشریح، ۱۴۱۵ قمری/۱۹۹۴ میلادی).
- عبدالرزاق نوفل، من الآیات العلمیه (قاهره و بیروت،
دار الشروق، ۱۴۰۹ قمری/۱۹۸۹ میلادی).
- Afzalur Rahman, Qur'anic Sciences -
(London: The Muslim Schools Trust,
1981).

- مدنیقوی، رضی الدین، قرآن اور سائنس (الیکرد -
انجمن ترقی اردو و هند، ۱۹۴۶ میلادی).
۲- مقایسه کنید با این عبارت (اکثر)
مهدی گلشنی: همسه علوم الهیاتی یا
طبیعی، وسیله های است برای قرب الاهی
و تا هنگامی که این نقش را ایفا می کند،
مقدس است. (Mehdi Golshani, The Holy Qur'an and the Sciences of Nature (Binghamton: Institute of Global Cultural Studies, Binghamton University, 1999, p. 5)
۳- مدنیقوی، جومری، الجواهر فی تفسیر القرآن الکریم
المستعمل علی المعانی، ۲۶ مجلد (قاهره: مصلفی
الباقی الحلبی، بی تا).
۴- Maurice Bucaille, The Bible, the Qur'an and Science (Indianapolis: North American Trust Publications, ۱۹۷۸).
عنوان اصل فرانسوی کتاب چنین است:
La Bible, Le Coran et La Science Les
Ecritures Saintes Examinees A La
Lumiere Des Connaissances Modernes
(Paris: Seghers, 1976); eng. trans.
- مشخصات برگردان فرانسوی کتاب از این قرار است:
مقایسه ای میان تورات انجیل، قرآن و علم، مورس
بوکای، مترجم: ذبیح الله دبیر، دفتر نشر فرهنگ
اسلامی تهران، ۱۳۶۸ (مترجم).
۵- محمد حسین الذهبی، الإجتاهات المنحرفه فی
تفسیر القرآن الکریم (قاهره: دار الإعتصام، ۱۳۲۶
قمری/ ۱۹۴۶ میلادی، صص ۸۷-۸۶.
۶- همان، ص ۸۷.
۷- همان، ص ۸۷.
۸- امین احسان اصلاحی، تدبیر قرآن، ۹ مجلد.
- قاهره: Faran Foundation، ۲۰۰۰، ج ۴، صص
۲۷۹-۲۷۸.
۹- William F. Campbell, The Qur'an and the Bible in the Light of History and Science (Upper Darby, Pennsylvania: Middle East Resources, 1986).
۱۰- همچنان که ضیاء الدین سردار بیان می دارد «علم
جدید مشخصا غربی است. در سراسر کره زمین همه علوم
مهم به لحاظ اسلوب و روش غربی است. حال دانشمندان
آنها به هر رنگ و زبان که باشند» (Ziauddin
Sardar, Explorations in Islamic Science (London and New York: Mansell, 1989), p. 6).
۱۱- ضیاء الدین سردار در (Explorations in Science صص ۹۷-۹۵)، در قالب جدول، به طور
خلاصه تفاوت های عمده میان علم غربی و علم اسلامی
را بیان می کند. بنا بر نقل سردار از عالمی مسلمان: «علم
به لحاظ تاثیر گذاری، درجه بندی اولویتها و هدایت و
راهبری پژوهش، به طرز بیچندمایی با ایدئولوژی پیوند
دارد تا حدی که امروزه دانشمندان ایدئولوگ شده اند»
(همان، صص ۲۲). همچنین نگاه کنید به:
J. R. Ravets, "Science and Values" in
Ziauddin Sardar (ed.), The Touch of
Midas: Science, Values and Environment
in Islam and the West (Petaling Jaya, Malaysia: Pelanduk Publications, 1988), pp. 53-54.
۱۲- مقایسه کنید با پذیرش محتاطانه مفهوم اعجاز
علمی از سوی یوسف القرضاوی در یوسف القرضاوی،
المعلم و العلم فی القرآن الکریم (قاهره: مکتبه وهبه،
۱۹۱۶ قمری/ ۱۹۹۶ میلادی، من التفسیر الموضوعی
للقرآن الکریم، صص ۲۹۶-۲۹۲.
ترجمه: ابوالفضل والا زاده



نظریه پرو داز انسجام
♦ **رضی اصغهار**
دکتر مستنصر میر
(Mustansir Mir) در
اصل متولد ۱۹۴۹ پاکستان
است وی به ترتیب در
سال های ۱۹۶۷ و ۱۹۶۹
لیسنس و فوق لیسنس خو
را از کالج دولتی دانشکده
پنجاب واقع در شهر لاهور پاکستان دریافت
کرد و سال بعد موفق به دریافت فوق لیسنس
دیگری در رشته مطالعات اسلامی از دانشکده
میشیگان آمریکا شد وی در سال ۱۹۸۳ از همسر
دانشگاه دکترا گرفت از آن پس مستنصر میر
دانشگاههای میشیگان، ویرجینیا (آمریکا)
دانشگاه بین المللی اسلامی (مالزی) به تدریس
مشغول بوده است طی سال های ۱۹۹۵
۱۹۹۶، مستنصر میر استاد مدعو مرکز مطالعات
اسلامی در دانشگاه آکسفورد (انگلستان) بود
و در سال های اخیر استاد مطالعات اسلامی
دانشگاه دولتی پنسیلوانیا (پنسیلوانیا، آمریکا) بود
است وی همچنین به طور مشترک با دکتر
ممتاز احمد سردبیری فصلنامه مطالعات اسلام
معاصر (Studies in Contemporary Islam) را بر عهده دارد که از سوی همسر
دانشگاه منتشر می شود حوزه اصلی تحقیقات
تالیفات مستنصر میر، مطالعات قرآنی است و
علاوه بر این، یک کتاب و چند مقاله درباره محمد
اقبال، مصلح معروف پاکستانی منتشر کرده است.
۳ کتاب قرآنی وی عبارتند از: نظم و انسجام
قرآن: بررسی دیدگاههای تفسیری مرحوم
احسن اصلاحی در کتاب تدبیر قرآن (۱۹۸۶)
فرهنگ اصطلاحات و مفاهیم قرآنی (۱۹۸۷)
تعبیر و اصطلاحات زبانی قرآن (۱۹۸۹) و
همچنین بیش از ۲۰ مقاله قرآنی در مجله
معروف کشورهای اسلامی و غربی نگاشته است
شاید بتوان مهم ترین کتاب قرآنی مستنصر میر
همان اثر نخست وی، یعنی نظم و انسجام در قرآن
دانست. این کتاب در اصل رساله دکتری بود
در دانشگاه میشیگان (آمریکا) در سال ۱۸۳
بوده است که وی در آن می گوید یکی از نقل
معاصر را که به زبان اردو نگاشته شده است،
محققان غربی معرفی کند نام این تفسیر تدبیر
قرآن (از جلد ۱۹۶۷ - ۱۹۸۰) است که به قلم
مفسری هندی به نام مولانا امین احسن اصلاحی
(متولد ۱۹۰۶/۱۳۲۴ ق) با عنوان «تدبیر قرآن»
تالیف شده است. اصلاحی معروفترین شاگرد
امام فراهی (۱۹۲۰-۱۸۶۳) از مفسران و مصلح
هندوستان بود. اما خود بخش اعظم عمر خوب
را در پاکستان به سر برد و وی ۱۰ سال پیش،
۱۹۹۷ درگذشت.
نقطه نظر اصلی اصلاحی در تفسیر قرآن
توجه به نظم و چینش آیات آن است. اگر
معدود عالمان گذشته چون امام مالک بن انور
و باقلانی بگنیریم که معتقد بودند تدوین
چینش قرآن توفیقی و از سوی خداوند نیست
می توان گفت که دانشمندان اسلامی عمدتاً
به چینش الاهی آیات قرآن و نظم قرآن معتقد
بوده اند. مستنصر میر در این کتاب می گوید
تا نشان دهد مفهوم نظم و انسجام قرآن در
نظر اصلاحی و استادش، امام حمیدالدین
عبدالحمید فراهی، متفاوت از گذشتگان
حتی معاصرانی چون علامه طباطبایی است
در تفسیر المیزان و سید قطب در قرآن و
القرآن است. به نظر وی، اصلاحی نخستین
کسی است که در تفسیر تدبیر قرآن خود، نظم
و انسجام ساختاری قرآن را علاوه بر کتب
مضمونی آیات آن مورد توجه قرار داده است
همین امر تفسیر او را به کلی از اسلاف متمم
کرده است.